

جوانان، بدن و فرهنگ تناسب

محمد سعید ذکائی

عضو گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

توجه محافل دانشگاهی و علمی به حوزه بدن را می‌بایست واکنشی به تغییرات بنیادین صورت گرفته در رابطه بین بدن، اقتصاد، فناوری و جامعه دانست. رشد فناوری‌های تغذیه، سلامت و ورزش در کنار اهمیت یافتن عاملیت و مصرف‌گرایی شدید بدن، بدنی شدن را به موضوعی مهم در مطالعات اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر تبدیل ساخته است. مقاله حاضر با اتکاء به یافته‌های کمی و کیفی جوانان دختر و پسر فعال ورزشی به دنبال شناخت رابطه و احساس این دسته جوانان نسبت به بدن خود و زمینه‌ها و انگیزه‌های مؤثر بر توجه جدی آن‌ها به تناسب اندام است. نتایج بدست آمده بیانگر این است که نوگرایی در جامعه ایران تأثیرات خود را در حساسیت جوانان به کنترل و انضباط بر بدن خویش و حساسیت بیشتر برای ارائه تصویر مطلوب از آن بر جای گذاشته است. به موازات تأثیر این نیرو، گفتمان‌های رقیب در حوزه عمومی جامعه (از جمله گفتمان مردانه) مرجع مهمی در شکل دهی، فهم، تفسیر و بلزنامایی بدن به شمار می‌آید که علاوه بر بلز تولید سنتی هنجارها و رفتارهای بدنی قواعد و تأثیرات آن بواسطه تغییر نگاه و نگرش‌های جدید، تغییراتی را نیز متحمل شده است.

واژگان کلیدی: بدن، بدنی شدن، فرهنگ تناسب، تصویر بدنی، رضایت از بدن.

مقدمه

بشر موجودی است که قالبی جسمانی دارد و بدن مادی مکانی است که در آن تفاوت‌های جنسیتی، نژادی، قومی و طبقاتی شکل می‌گیرد و خود را متجلی می‌کند. توجه مجدد به بدن و رواج آن در متون جامعه‌شناسی دو دهه اخیر مباحث گسترده‌ای را حول موضوعاتی نظیر هویت، جنبش‌های اجتماعی، فرهنگ مصرفی، سبک زندگی، اخلاق و حتی در حیطه نظریه‌پردازی اجتماعی برانگیخته است، به گونه‌ای که به موازات کاربرد استعاره‌هایی نظیر بازگشت به فرهنگ، یا بازگشت به زبان (در اشاره به رواج اندیشه‌های پسامدرن و یا پسا ساختاری) می‌توان از استعاره‌های «جامعه بدنی»^۱ (ترنر، ۱۹۹۶) و یا «عصر بدن»^۲ (هنکوک و همکاران ۲۰۰۰) نیز سخن گفت. در سطح ساختاری و نیز ارزشی فرآیندهای چندی را می‌توان در اهمیت و جایگاه ارتقاء یافته بدن و بدنی شدن فرهنگ^۳ به خصوص با مخاطب قراردادن جوانان بر شمرده که از آن جمله می‌توان به رشد فنآوری‌های سلامت، تغذیه و ورزش، صنعت زیبایی و مد، افزایش علاقه به جوانی، اولویت یافتن مصرف، فردگرایی فزاینده، توجه به تمایز و سبک زندگی، رسانه‌ای شدن فرهنگ «به ویژه تأکید بر بدن زیبا و جوان» و اهمیت یافتن فرهنگ عامه‌پسند اشاره کرد.

فرآیندهای فوق در تعامل با شرایط تاریخی، اقتصادی، ایدئولوژیک و مکانی (محلی) خاص جلوه‌های متفاوتی می‌یابند و در همان حال به مدد فرآیند جهانی شدن و رسانه‌ای شدن فرهنگ از اشتراکات زیادی نیز برخوردارند. بدین سان فرهنگ بدن را باید منظر دانست که به کمک آن می‌توان تحولات فرهنگی و روند آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. بدن عرصه‌ای برای بلاآفرینی فرهنگی و اجتماعی است و روشنگر روابط قدرت و نحوه تأثیرگذاری آن بر تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی است. در این مقاله ابتدا جهت‌گیری و سنت‌های نظری متفاوتی که فهم بدن انسانی و ارتباط افراد با بدن‌های خویش را مورد توجه قرار می‌دهند مرور می‌کنیم و سپس به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم که فهم جوانان ایرانی و رضایت آن‌ها از [تناسب] بدن خویش چگونه است؟ با چه زمینه‌ها و عواملی مرتبط است و تغییرپذیری‌های آن در میان گروه‌های مختلف چگونه است؟ پاسخ به پرسش‌های فوق ضمن آنکه جهت‌گیری‌های ارزشی جوانان نسبت به بدن خویش را نشان می‌دهد ارتباط «سرمایه بدنی»^۴ آن‌ها با دیگر سرمایه‌های برخوردار از آن و راهبردهای احتمالی

1. Somatic Society

2. somatic turn

3. cultural embodiment

4. Physical Capital



آن‌ها در تبدیل این سرمایه به دیگر صورت‌های سرمایه را نیز آشکار خواهد ساخت.

رویکردهای نظری به تصویر بدن

در تحلیل گرایش‌ها و رفتارهای جوانان نسبت به بدن خود طیفی از دیدگاه‌ها و رویکردهای نظری قابل طرح است. در این بخش بر اساس تقسیم‌بندی‌های نظری و رشته‌ای، مروری اجمالی بر این دیدگاه‌ها و نقطه عزیمت هر یک خواهیم داشت.

رویکردهای روانشناختی و روانکاوی

تحلیل‌های روان‌شناختی بدن از توصیف ویژگی‌های فیزیولوژیک آن فراتر می‌روند و افزون بر ویژگی‌های فیزیکی همچون وزن بدن به معیارهای غیرعلنی همچون گرایش‌ها و رفتارها نیز توجه دارند و مثلاً اهمیت و سواس شدید نسبت به ظاهر را مورد توجه قرار می‌دهند. بدین ترتیب رویکرد تجربه‌گرای پزشکی امتداد خود را به ابعاد شناختی و عاطفی نیز کشانده است. با این حال، در این رویکرد علت مشکلات و در نتیجه هدف درمان هم‌چنان در آسیب‌شناسی فردی و یا حداکثر در سطح گروه‌بندی‌های کوچک (مانند خانواده) دیده می‌شود. تعاریف روان‌کاوانه از رفتارهایی همچون اختلالات تغذیه‌ای، بی‌اشتهایی و بیگانگی از بدن، عموماً مفروضات فردگرایانه را مبنا قرار می‌دهند. بر این مبنا بی‌اشتهایی در سطح فردی قابل توضیح و درمان است (مک اسوینی، ۱۹۹۳: ۶۹). این تعریف بدان معنا نیست که تبیین‌های روان‌کاوانه (به‌ویژه با ملاحظه تلفیق رویکردهای روان‌شناختی و روان‌کاو) در تشریح پدیده‌هایی چون تنفر از بدن سودمند است. و در این زمینه مطالعات کلاسیکی با ترکیب دیدگاه‌های فوق به انجام رسیده است (نگاه کنید به فراست ۲۰۰۰، به چرنین ۱۹۸۶).

تبیین‌های روان‌شناختی و یا روان‌کاو به واسطه نادیده گرفتن متن اجتماعی و فرهنگی اختلالات و مشکلات مرتبط به بدن و توجه ناکافی به جزئیاتی مانند آسیب‌شناسی فردی و یا خانوادگی و همچنین تبیین ناکافی از معانی اجتماعی گرایش جنسی بزرگسالان به تفکیک جنسیت، مورد انتقاداتی قرار گرفته است. برای نمونه انتظار این است که در فرهنگ‌های مصرفی سرمایه‌داری که هم‌زمان گرایش‌های محرک نسبت به زنان را ترویج می‌کند، آن‌ها

1. body hatred





را تنزل می‌بخشد و هم زن و هم بدن زن را کم ارزش می‌شمرد، فهم و تفسیر عمیقی از آن‌چه بدن زن به آن اشاره دارد، ارائه شود. این رویکرد در این زمینه با ضعف‌هایی همراه است. در نگاه روان‌کاوانه مفهوم‌سازی از ویژگی‌های مردانه جزئی از تلاش زنان برای تکامل به مثابه یک هویت جدید اجتماعی است که دختران جوان برای دستیابی به آن می‌بایست واجد ویژگی‌هایی شوند که فرهنگ جامعه مدت‌های طولانی آن‌ها را نسبت به آن منع کرده و آن‌را منحصرأ در اختیار مردان گذاشته است (چرنین، ۱۹۸۶: ۱۸۹). با این حال، واقعیت این است که تلقی تنفر از بدن به منزله «طرد وضعیت زن بزرگسال» تحلیل دقیق و معتبری از آن به دست نمی‌دهد. علاقه به لاغری، جست‌جو برای ظاهر و اندام کامل بیش از آن‌که با طرد هویت زنانه مرتبط باشد، با پذیرش آن مربوط است. به بیان دیگر تلاش برای نشان دادن تمایز و نزدیک شدن به استانداردهایی که محیط هنجاری و مردانه جامعه از زنان انتظار دارد، می‌تواند محرکی قوی در ترغیب زنان به توجه شدید به ویژگی‌های بدنی خویش باشد. به‌خاطر چنین ایدئولوژی‌ای است که برخی زنان میان‌سال جامعه به ورزش‌های خاص و یا جراحی‌های زیبایی و دغدغه‌هایی مشابه با دختران جوان پیدا می‌کنند.

فمینیسم و تصویر از بدن

رویکردهای فمینیستی جامعه‌شناختی به‌رغم تنوع از وجه مشترک اساسی نیز برخوردارند. در این رویکردها زمینه، تصویر و ارزیابی دختران از اندام خود در متن مشکلات آن‌ها در جامعه، فرهنگ، نظام معنایی و یا موقعیت‌زبانی‌ای دیده می‌شود که زنان نمایش می‌دهند. تقسیم‌بندی‌های کلاسیک این رویکردها به محافظه‌کار، سوسیالیست و رادیکال، تحلیل‌های متفاوتی را از رابطه زنان با بدن خود ارائه می‌کنند. برای مثال در استدلال فمینیستی نوع لیبرال، زنان پایگاه اجتماعی و قدرتی پایین‌تر دارند و در نتیجه امکانات کمتری دارند. نتیجه مهم این موقعیت پایین‌تر، ارزش‌زدایی از ویژگی‌ها و ویژگی‌هایی است که با زن بودن همراه است و یا به آن منتسب داشته می‌شود (استریگل مور، ۱۹۹۵: ۲۲۵). این احساس کهنتری می‌تواند تقویت‌کننده دوسویگی جنسیتی^۱ شود. بدین ترتیب به‌واسطه جایگاه کلی‌ای که زنان در جامعه از آن برخوردارند، نارضایتی یا عدم آرامش نسبت به هر آن‌چه با زنانگی همراه است، شکل می‌گیرد.

1. gender ambivalence



گونه رادیکال فمینیسم زنان را قربانیان روابط قدرت زن‌ستیزانه^۱ بین دو جنس می‌داند که نتیجه آن ریشه‌دار شدن تنفر از بدن در میان زنان است. برای نمونه، هرزه‌نگری گفتمانی را در جامعه تقویت می‌کند که زنان را به منزله موجوداتی کثیف و تهوع‌آور - که مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند - مفهوم‌سازی می‌کند (آشرا، نقل در فراست ۲۰۰۰: ۲۸). این فولکلور زن‌ستیزانه تأثیر خود را هم در ذهنیت زنان (با بیگانه ساختن آن‌ها نسبت به بدن خویش) و هم در ذهنیت مردانی که اشاعه دهنده چنین اندیشه‌هایی‌اند بر جای می‌گذارد.

سرانجام در فمینیسم سوسیالیست، مقصر اصلی بیگانگی از بدن، نظام مصرفی سرمایه‌داری غربی معرفی می‌شود که ترویج‌کننده نارضایتی زنان از بدن خویش و هزینه برای خرید کالاها و خدماتی است که این نقیصه را جبران کنند. البته این شرایط بالقوه متوجه زنان مردان است، با این حال به واسطه فشار بیشتر بر زنان باید آن را جنسیتی دانست. برخی نویسندگان فمینیست با افزودن مفهوم «پلرسالاری» به سرمایه‌داری مصرفی به تشریح این واقعیت پرداخته‌اند که نظام سرمایه‌داری غربی نه تنها به خالی کردن جیب زنان می‌پردازد، بلکه قدرت و استعدادهای بالقوه آن‌ها را نیز می‌زاید و آن‌ها را نسبت به خود بیگانه می‌کند. برخی دیگر از نویسندگان فمینیست را می‌توان در حول دیدگاه‌های پساملرن طبقه‌بندی کرد که با نقد عاملیت و خودمحوری کنشگر و اذعان به از بین رفتن مرزبندی‌های مختلف اجتماعی تأثیرات عمیقی را بر مطالعات بدن بر جای گذاشته است. فلرستون در کتاب فرهنگ مصرفی و پساملرنیسم، با تشریح تأثیرات ملرنیته متأخر یا پساملرنیسم، علاقه عامه مردم نسبت به کامل جلوه‌کردن، خلاق و فریبنده‌بودن، کنترل‌داشتن نسبت به بدن، خلاقیت افراد نسبت به سبک زندگی خویش و مصرف سبک‌های متغیر را از ویژگی‌های این مرحله از تکامل اجتماعی و اقتصادی جوامع می‌داند. از نظر او «فرهنگ مصرفی مسئولیت‌حفاظت و نگه‌داری از بدن را به خود فرد می‌سپارد و او را تشویق می‌کند تا از راهبردهای ابزاری برای مبلزه با افول و فساد بدن خویش استفاده کند و این ایدئولوژی را ترویج می‌کند که بدن ناقل لذت و خودابرازی است.

نمایش تصاویر بدن‌های زیبا، جوان و در طلب لذت، فراغت و نمایش تأکید بر اهمیت ظاهر و چهره است» (فلرستون، ۱۹۹۱: ۱۷۰). تصاویر ارائه شده در مجلات و دیگر رسانه‌ها تأثیر

1. misogynistic

به سزایی در ترویج این فرهنگ مصرفی دارد و واکنش‌های هیجانی شدیدی را از جمله لذت، تمایل و خودشیفتگی^۱ در جوانان برانگیخته است. اما در همان حال، تردید و ترس‌هایی نیز بر جای گذاشته است. برای نمونه، بی‌اشتهایی مزمن در نوجوانان را می‌توان با تصاویر تبلیغ شده از بدن‌های نوجوانان بسیار لاغر که به عنوان مدل در رسانه‌ها ظاهر می‌شوند مرتبط دید. سازوکار تأثیرگذاری روانی و اجتماعی این تصاویر و تبلیغات، کانون تحلیل‌های فمینیستی بوده است که ارزش زنان در نظام مردسالارانه سرمایه‌داری را منوط به نزدیک شدن آن‌ها به استانداردها تعریف‌شده زیبایی می‌دانند.

ساختگرایی و بدن: بدن به منزله عرصه‌ای برای نظم و مقاومت

سنت مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی ساختگرا توجه زیادی به چگونگی تبلور قدرت و سرکوب اجتماعی در بدن جسمانی نشان می‌دهد. مری داگلاس، انسان‌شناس انگلیسی، بر پایه سنت مردم‌شناسی، بدن را یک متن فرهنگی^۲ می‌داند که ضمن انعکاس ارزش‌های فرهنگی و اشتغالات و اضطرابات یک فرهنگ خاص، تجلی عینی به آن می‌بخشد. داگلاس در اثر کلاسیک خود موسوم به خطر و خلوص (۱۹۷۰) به تشریح شیوه‌هایی می‌پردازد که بر اساس آن بدن به منزله نمادی از جامعه عمل می‌کند و چنین استدلال می‌کند که بدن مدلی است که می‌تواند بیانگر هرگونه نظام اجتماعی مشخصی باشد. داگلاس نوعی مبادله مستمر در معانی بین بدن جسمانی و بدن اجتماعی تشخیص می‌دهد و معتقد است که هر یک دیگری را تقویت می‌کند (داگلاس، ۱۹:۶۹). گاهی این دو بدن آن‌چنان به هم نزدیک می‌شوند که تقریباً یکی می‌شوند، گاهی نیز بسیار فاصله دارند. تنش بین این دو، امکان تشریح معانی را فراهم می‌کند (همان، ۸۷). بدین ترتیب، در اثر داگلاس و سنت مردم‌شناسی او، تأکید بر این است که در یک فرهنگ خاص بدن چگونه بازنمایی می‌شود و چگونه به مکانی برای شیوه‌های رفتاری و اعمال دلالت‌کننده جامعه تبدیل می‌شود.

از جمله آثار دیگری که در سنت جامعه‌شناسی بر نظریه‌پردازی بدن تأثیر گذار بوده، نظریه فرآیند تمدن [یابی]^۳ نوربرت الیاس است. الیاس با تشریح تحول فرهنگ بدن از عهد عتیق تا دوران معاصر، فرآیند منضبط ساختن بدن و کنترل کردن رفتارهای پر خاشگروانه را نشان

1. Celebrity Culture

2. Cultural text

3. Civilizing process





می‌دهد. از نظر او فردی شدن فراینده و استقرار نظام جدید اجتماعی که وجه مشخصه آن شکل‌گیری دولت‌های ملی است، کنترل بخشی و انسجام و انضباط بیشتر بدن و رفتارهای جسمانی را به همراه داشته است. بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، و مفهوم سازی او از سرمایه فیزیکی^۱ نیز تأثیر قابل ملاحظه‌ای در رشد جامعه‌شناسی بدن داشته است (نگاه کنید به فلرستون ۱۹۸۷). بوردیو سرمایه بدنی را به مثابه یکی از انواع فرعی سرمایه فرهنگی، نوعی منبع فرهنگی می‌داند که در بدن سرمایه‌گذاری شده است. (بوردیو، ۱۹۸۶). تولید سرمایه جسمانی به شکل‌دهی اجتماعی بدن‌ها توسط افراد از طریق ورزش، فراغت و دیگر فعالیت‌ها اشاره دارد که خود ریشه در عادت واره‌های^۲ افراد دارد. این شکل‌دهی به گونه‌ای است که منطبق با جایگاه طبقاتی افراد است و ارزش منزلتی ویژه‌ای به آن‌ها می‌بخشد. بوردیو در کتاب تمایز (بوردیو ۱۹۸۴) نظریه‌ای را طرح‌ریزی می‌کند که بر پایه ارتباط بین منزلت، سلیقه و بدن استوار است و بر این اساس، نحوه تجلی روابط منزلتی و قدرت را در سبک‌ها و سلیقه‌های مختلف و نیز بدن‌های مختلف نشان می‌دهد؛ روابطی که در سطح کلان بیانگر جایگاه و اولویت بدن در نظام اجتماعی نیز است. در بسپیری از ساخت‌های غربی برای کسب موفقیت باید جلوه و ظاهر موفق نیز داشت، یعنی آن‌که آگاهی متفاوتی را از سلیقه و سبک به وجود آورد. بدن جوان، زیبا و محکم به نشانه‌ای از شادی و منزلت تبدیل شده است (یوهانسون، ۱۱۶:۲۰۰۰). در سنت مطالعات فرهنگی به‌ویژه در مکتب بیرمنگام نیز رابطه بین تبلیغات، زیبایی‌شناسی، موسیقی (یا دیگر نشانه‌های خرده فرهنگی با بدن) مورد توجه بوده است. کتاب خرده فرهنگ و معنای سبک از هیدایچ (۱۹۷۹) نمونه خوبی از تلاش جوانان برای ابراز خود از طریق آفرینش سبک و حالات (رفتارهای) بدن است.

رویکرد پساساختگرا

رویکرد پساساختگرا را از بسپیری جهات می‌توان از دیدگاه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی و روان‌شناسی متفاوت دانست. برای پساساختگرایان بدن به مثابه پدیده‌ای طبیعی و زیستی وجود ندارد، بلکه زبان و دیگر صورت‌های بلزنمایی آن را شکل می‌دهند و بدان معنا می‌بخشند. از این رو، دسترسی به هرگونه تفسیری از بدن و تجلیات آن تابع زبان است و با

1. physical capital
2. Habitus



ارجاع به قواعد علمی عام قابل حصول نیست. فوکو همچون داگلاس به نحوهٔ بزنامایی بدن در یک لحظهٔ خاص فرهنگی علاقه‌مند است. با این حال، با ارائه نگرش متفلوت در فهم رابطه ذهن و بدن و در پاسخ به این پرسش نیز که چه کسی قدرت نظم بخشیدن بر این بزنامایی‌ها را دارد به گفتمان‌های خاصی اشاره می‌کند که در نهادهایی همچون زندان، ارتش، مدرسه، کارخانه و بیمارستان‌ها رشد یافت و انضباط را بر بدن‌ها حاکم ساخت. از نظر فوکو این شیوه‌های اعمال قدرت سخت و خشن بر بدن در قرن بیستم شکل خفیف‌تری به خود گرفت. شیوه جدید کنترل در جامعهٔ مصرفی معاصر به گونه‌ای است که کنترل بر بدن از طریق سرکوب اعمال نمی‌شود، بلکه کنترل از طریق تحریک صورت می‌گیرد: لاغر باش، خوش ظاهر باش، برنزه باش، (فوکو: ۱۹۸۰: ۵۷). تعریف فوکو از بدن همچون بورديو در ساده‌ترین شکل خود بر این اشاره دارد که بدن‌های فیزیکی ما همیشه و در همه‌جا بدن‌های اجتماعی هستند. همهٔ رفتارها و اعمال فیزیکی که آن‌ها را طبیعی فرض می‌کنیم اکتسابی‌اند. این آموزش صرفاً اشاره به تولید رفتارهای مقبول فرهنگی که زنان و مردان در فرهنگ‌های مختلف نشان می‌دهند، ندارد؛ بلکه علاوه بر این با هدف صریح تولید بدن‌های مطیع و مفید انجام می‌گیرد. در رویکرد پساساختگرا، گفتمان‌های پزشکی، ورزشی و اخلاقی سلزندهٔ بدن و فهم ما از آن هستند. این گونه است که مثلاً رسانه‌ها می‌توانند ترکیب خاصی از بدن را «مقبول» و «زیبا» جلوه دهند و بدن چاق را مورد تمسخر قرار دهند. رسانه‌ها نه تنها به ساخته شدن گفتمان‌های مربوط به تصاویر ایده‌آل از بدن کمک می‌کنند بلکه آن‌را نهادی نیز می‌سازند.

رویکرد پساساختگرا در وجه مثبت اهمیت گفتمان‌هایی را که در ساختن عادت‌واره‌ها، سلیقه‌ها و جهت‌گیری‌های افراد نسبت به بدن خود سهیم‌اند را نشان می‌دهد، با این حال نوعی تناقض روش‌شناختی در آن به چشم می‌خورد که به موجب آن از یک سو توجه به بدن به مثابه یک موجودیت واقعی به چشم می‌خورد (که آن‌را پدیده‌ای فراتاریخی و فرافرهنگی می‌سازد) و از سوی دیگر، ترویج‌دهندهٔ این نگرش شناخت‌شناسی است که بدن تنها در گفتمان وجود دارد (ترنر ۱۹۸۴: ۳۸). واقعیت این است که بدن تنها برآمده از گفتمان نیست. اگرچه گفتمان‌ها می‌توانند قدرت نمادینی را در خود داشته باشند، با این حال نمی‌توان آن‌ها را شیوه‌های خودشناور و مستقل تلقی کرد، بلکه آن‌ها را باید جلوه‌هایی ریشه‌دار از گروه‌های اجتماعی، طبقات اقتصادی و سازمان‌های سیاسی به حساب آورد. (ترنر ۱۹۹۶: ۱۷۴). همچنین

بی‌توجهی فوکو به راهبرد و تکنیک‌هایی که افراد و گروه‌ها برای فرار از کنترل و نظارت و اعمال عاملیت خویش به کلر می‌بندند (مثلاً در قالب راهبردهای مقومتی از نوع خرده‌فرهنگی و یا مانورهای مصلحت‌گرایانه فردی آن‌ها برای رهایی از کنترل و نظارت مستقیم، از دیگر محدودیت‌های دستگاه نظری او به شمار می‌آید.

جوانان و فرهنگ بدن: مروری بر مطالعات تجربی

تصور از بدن و صورت‌های مختلف ارزیابی و قضاوت نسبت به آن و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر این ارزیابی موضوع پژوهش‌های تجربی با رویکردهای متنوعی بوده است. در این بخش مروری اجمالی بر برخی از یافته‌های تجربی منطبق با رویکردهای نظری مطرح شده خواهیم داشت. مجاورت با پدیده و فرآیند غریبی شدن^۱ و ارتباط آن با رژیم لاغری، الگوهای تغذیه و تصویر بدن، موضوع پژوهش‌های متنوعی از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بوده است. گاناردن و دیگران (۲۰۰۰) در پژوهشی روان‌شناختی و در قالبی تطبیقی تأثیرات غریبی شدن بر رژیم‌های غذایی را مورد مطالعه قرار داده‌اند و نشان دادند که مجاورت با غریبی شدن (که برای اندازه‌گیری آن متغیرهایی چون کشور محل تولد، کشور محل سکونت و زبان محاوره‌ای غالب مورد توجه قرار گرفته بود) عامل پیش‌بینی‌کننده‌ای برای رفتار تغذیه‌ای جوانان است که حتی با کنترل متغیر شاخص حجم بدن (BMI) معنی‌دار است. تأثیر گروه‌های مرجع و ایده‌آل‌های فرهنگی بر اختلالات تغذیه‌ای نیز محور مطالعات تجربی متعددی بوده است. مروری در مطالعه‌ای نشان می‌دهد که توانایی افراد برای پذیرش یک موضع انتقادی نسبت به ایده‌آل‌های فرهنگی مرتبط با وزن و شکل بدن می‌تواند عاملی در پیدایش اختلالات تغذیه‌ای محسوب شود. مقایسه آماری پژوهش موزی بیانگر آن بود که به طور کلی مردها در خصوص ایده‌آل‌های فرهنگی مربوط به وزن و شکل کمتر از زنان نگرش انتقادی داشتند.

تصویر بدن و رفتارهای مرتبط با آن موضوع مطالعات تجربی کیفی نیز بوده است. گروگان و وین رایت (۱۹۹۶)، بر اساس مصاحبه‌های گروهی با دختران ۸ تا ۱۳ ساله به تشریح تجارب دختران از نارضایتی نسبت به بدن خویش و فشارهایی که بزرگ‌شدن در فرهنگ لاغری بر آن‌ها وارد می‌سازد، می‌پردازند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نمونه‌های مورد مطالعه ضمن ابراز نارضایتی از بدن خود اندام ایده‌آل را اندامی فرض می‌کردند که با اندام ایده‌آل بزرگسالان

1. westernisation





لاغر منطبق است. جالب آن که شرحی که حتی کودکان ۸ ساله از نارضایتی نسبت به بدن خود ابراز می‌کردند، مشابه توصیفی است که زنان بزرگسال اظهار می‌داشتند. این نتیجه ضمن آن که گویای پذیرش ایده‌آل بزرگسال لاغر از جانب کودکان است، بیانگر فشارهای هنجاری و ارزشی در جوامع (به‌ویژه غربی) است که مروج نارضایتی از بدن و بیگانگی با آن است. در فهم پرهیز غذایی و بی‌اشتهایی نیز رویکردهای فمینیستی چه به‌طور مستقل و چه در ترکیب با رویکرد سازه‌گرایی موضوع مطالعات چندی بوده است. کاترمن و لی (۱۹۹۷) با تلفیق نظریه‌پردازی بین فرهنگی و مفاهیم فمینیستی به ریشه‌یابی پدیده «خود گرسنگی» می‌پردازند و به دنبال نشان دادن تأثیر ترس از چاقی در گرسنه ماندن داوطلبانه زنان بی‌اشتها هستند. نتایج مطالعه تطبیقی این دو پژوهشگر گویای آن است که زنان با خاستگاه‌های مختلف در جوامع سنتی و مدرن غذا را بر خود منع می‌کنند به نظر آن‌ها پرهیز از غذا وسیله‌ای ابزاری برای مذاکره کردن بر سر گذار به بزرگسالی، فاصله‌گیری اجتماعی و سرکوبی است که این گروه به طور یکسان تجربه می‌کنند. فشار برای انطباق با ایده‌آل‌های متضاد و ناکامی‌های حاصل از فرصت‌های کاذبی که نوگرایی و آزادی‌های وعده داده شده آن به همراه دارد موضوع مطالعاتی در زمینه فرهنگ تناسب در میان جوانان بوده است. بر اساس این اثر، جهانی شدن و افزایش تحرک اجتماعی اختلالات تغذیه‌ای را در جوامع غربی و غیر غربی و در میان گروه‌های قومی و محلی که نسبت به این جریان‌ها مصون فرض می‌شوند، به همراه دارد (تامپسون ۱۹۹۴، لتیل وود ۱۹۹۵).

برخی مقالات به مسائلی همچون انتقال نقش، تضاد فرهنگی و نابرابری‌های نسلی به منزله عوامل کلان و زمینه‌ای اختلالات تغذیه‌ای اشاره دارند. فرض این مطالعات این است که جوانان به‌ویژه دختران جوانی که در معرض ایده‌آل‌های فرهنگ غربی قرار دارند، به‌طور فزاینده‌ای با اختلالات تغذیه‌ای رو به رو هستند (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به دولان ۱۹۹۱، و میلر و پوماریگا، ۱۹۹۹). در مطالعه‌ای مشابه مالسون (۱۹۹۹) بدن‌های بی‌اشتها را در متن شرایط اجتماعی و فرهنگی پسا مدرن مطالعه کرده است و این گزاره را مطرح می‌کند که بی‌اشتهایی بیش از آن که نوعی آسیب‌شناسی روانی فردی باشد، می‌بایست به مثابه مجموعه چندگانه‌ای از ذهنیت‌ها، تجارب و شیوه‌های مدیریت بدن درونی شده تلقی شود که در متن گفتگوها و شیوه‌های گفتاری فرهنگ پسا مدرن اواخر قرن بیستم قرار دارد و در این متن شکل می‌گیرد.



همچنین به نظر پژوهشگران مناسبات جنسیتی و روابط قدرتی که مرزهای این متن اجتماعی تاریخی خاص را در می‌نوردد را می‌بایست در شکل‌گیری این پدیده موثر دانست. با استناد به شیوه تحلیل گفتمان و مصاحبه با زنان بی‌اشتها، مالسون ساخته شدن ذهنیت درونی شده «بی‌اشتهایی» را در متن پسا مدرن فرهنگی می‌بیند که در آن بدن برای مصرف جای خود را به بدن به مثابه یک تصویر می‌دهد و در این متن هویت دختران رمزگشایی می‌شود. رویکرد پسا ساختگرایانه مالسون بی‌اشتهایی را نشانه‌ای از تمایز و تفاوت برای کسانی می‌داند که این برچسب را به آن‌ها می‌زنند و یا خود آنرا به خود الصاق می‌کنند.

در این نگاه، بی‌اشتهایی شیوه زندگی و سبکی برای ارتباط و تعامل در رفتار است. علاوه بر رژیم‌های لاغری، جراحی زیبایی، به منزله صورت فعال‌تری از تلاش برای تغییر بدن، نیز موضوع مطالعات تجربی بوده است. گیمیلین (۲۰۰۰) در پژوهشی در خصوص انگیزه‌های دختران جوان از انجام جراحی زیبایی با انتخاب رویکرد «سازه‌گرایانه اجتماعی» معتقد است که جراحی زیبایی برای بسیاری از منتقدان و نظریه پردازان اجتماعی به مثابه سمبل نهایی هجوم به بدن انسانی به خاطر رسیدن به زیبایی ظاهری تلقی می‌شود و تفسیر غالب آن‌ها از جراحی پلاستیک تسلیم و انقیاد نسبت به بدن فیزیکی است. گیمیلین با نقد چنین دیدگاه‌هایی معتقد است که مسئله جراحی زیبایی را باید از منظر و تجربه خود زنان نگریست. یافته‌های گیمیلین از مصاحبه‌های شرح حال‌نگارانه حاکی از آن است که زنانی که جراحی زیبایی را انجام می‌دهند این امکان را می‌یابند تا بدن‌های خود را به صورت موفقیت آمیزی به مثابه بدن‌های بهنجار تصویر و نمایان سازند. به اعتقاد نویسنده، تجربه جراحی پلاستیک تجربه‌ای اتفاقی و تفننی نیست و مشتریان این‌گونه جراحی‌ها تأمل زیادی را در خصوص این جراحی و فناوری مورد استفاده در آن نشان می‌دهند (همان : ۹۶).

علاوه بر این، گیمیلین تصمیم به انتخاب جراحی را متأثر از ملاحظات کلان‌تر فرهنگی چون تعریف زیبایی در جامعه و مهم‌تر از همه اهمیت ظاهر در سنجش ارزش زنان در جامعه می‌داند. با این حال، ولی این تلقی از ایشان به مثابه «فریب‌خوردگان فرهنگی»^۲ و کسانی که اختیار و اراده خود را به نیروهای فرهنگی خراج از کنترل خویش سپرده‌اند و منفعلانه پاسخگوی تقاضای زیبایی جامعه هستند را نادرست می‌داند و به جای آن بر چسب

1. social constructionistic
2. cultural dopes



«مذاکره‌کنندگان فرهنگی»^۱ را برای توصیف آن‌ها مناسب می‌داند. از نظر او این زنان به دنبال بیشترین استفاده از فرهنگی هستند که انتخاب‌های آن‌ها را محدود می‌کند.

«فرهنگ جیم»^۲ و سالن‌های بدن‌سازی نیز موضوع مطالعات تجربی بوده است. برخی پژوهشگران فضای این‌گونه سالن‌ها را در کشورهای غربی عرصه‌ای برای به چالش کشاندن نقش‌های جنسیتی می‌دانند (یوهانسون ۱۹۹۶). دسته‌ای نیز تا بدان‌جا پیش می‌روند که بدن‌سازی زنان را پیامد طبیعی اندیشه‌های فمینیستی تلقی می‌کنند (روزن ۱۹۸۳: ۹). با این حال، اندیشه غالب نقش فرهنگ رسانه‌ای در جامعه ملرن را برای زیبا و کامل جلوه کردن بسیار موثر می‌داند. یوهانسون، پژوهشگر و جامعه‌شناس سوئدی، سالن جیم را کلرخانه‌ای می‌داند که در آن «بدن جهانی»^۳ نمایش می‌یابد و تا حد تکامل مورد پردازش قرار می‌گیرد (یوهانسون، ۲۰۰۰: ۱۵۴). روشن است که موفقیت در رسیدن به هدف «بدن ایده‌آل» مستلزم صرف وقت، انرژی زیاد، اراده قوی، دست کشیدن از تفریحات دیگر و فرصت‌های برقراری روابط اجتماعی است که گاه در برخی فرهنگ‌ها تعارضاتی را نیز ایجاد می‌کند. برای نمونه گیتزبرگ بر پایه مشاهدات مردم‌شناسانه خود در سالن‌های تناسب ژاپن چنین نتیجه می‌گیرد که «باشگاه‌های تناسب اندام در این کشور فضای متناقضی را ایجاد می‌کنند که در آن عناصر تلاش و فراغت و زیبایی و سلامت ناسازگار جلوه می‌کنند». از نظر خانم گیتزبرگ، «در فرهنگی که مبنای ایدئولوژی آن بر انضباط و سخت‌کوشی در کار استوار است سالن‌های تناسب به منزله بخشی از صنعت سوگرمی و فراغت چندان جدی تلقی نمی‌شود و این صنعت قادر به رقابت با صنعت زیبایی و رژیم که تضمین‌هایی سریع‌تر و آسان‌تر برای رسیدن به اندام متناسب ارائه می‌کنند، نیست. (گیتزبرگ ۲۰۰۰: ۲۷۷).

بدین ترتیب فضاهای عمومی و خصوصی تمرین‌های بدن‌سازی و تناسب اندام مکانی است که ارتباط نزدیک عادت‌واره‌ها، سبک زندگی، بدن و جنسیت کلربران جوان خود را نشان می‌دهد. مصرف این فضا همچنین کارکردهایی را در تقویت هنجارها و رفتارهای جنسیتی مناسب ایفا می‌کنند که خود تابع روابط قدرت و روابط جنسیتی در سطح کلان جامعه نیز هست. در مجموع اشتغال یافتن بیشتر جوانان به تناسب و پروژه بدن را می‌توان واکنشی به تغییرات بنیادینی دانست که در رابطه بین بدن، اقتصاد، فناوری، جامعه و فرهنگ

1. savy

2. gym culture

3. global body

به‌وقوع پیوسته است. چارچوب مفهومی مقاله حاضر مبتنی بر تلفیقی از زمینه‌ها و مفاهیم دیدگاه‌های ملرنیستی و ساختی است. تحولات ارزشی حادث شده در متن زندگی روزمره جوانان که به‌ویژه معلول رواج فردگرایی و ارتقاء عاملیت آن‌هاست، در کنتر قدرت انتخاب و امکاناتی که پیشرفت‌های فناوری فراهم ساخته است، اولویت بیشتری را متوجه بدن می‌کند. بدین ترتیب میل به تناسب، ارائه تصویر مطلوب و کنترل و انضباط بر بدن و لذت بردن از مصرف و نمایش آن را به‌وضوح می‌توان مؤید تأثیرات نوگرایی و میدان جدیدی دانست که جوانان در جامعه معاصر ایران خود را در آن می‌یابند.

اگر چه این عاملیت، انتخابگری و فرصت‌های مصرف به یکسان در اختیار همه جوانان نیست (و یا مطلوبیت یکسانی برای آن‌ها ندارد) و تابع سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن‌هاست، با این حال، نسبت به گذشته همه گروه‌ها در مجموع از قدرت مصرف و انتخاب بیشتری برخوردارند و دنبال کردن سبک‌های بدنی مکمل‌تر از گذشته است. از سوی دیگر باید نپذیرفت که بازتولید سنتی بدن در ایران و چارچوب‌های قدرت مربوط به آن هم‌چنان حائز اهمیت است. گفتمان‌های ایدئولوژیک و مذهبی بدن، گفتمان بدیل قدرتمندی در برابر ایدئولوژی مصرف لذت‌طلبانه و ابزاری بدن به شمار می‌آید و برای طیفی از جوانان این گفتمان مرجع مهمی در توجه، بازنمایی و پرداخت بدن خویش محسوب می‌شود. با الهام از فوکو می‌توان گفت که تغییر در قواعد و نظارت و گفتمان و تجلیات قدرت توضیح دهنده بخشی از نگاه و نگرش جدید به بدن است.

در کشاکش شیوه‌های ظریف اعمال و مقررات و انضباط (رسمی) و ایجاد نمادها، آفرینش تمایلات (مثلاً با ترویج مد و طرح‌های مقبول اسلامی) و افکار عمومی از جانب فرهنگ رسمی، گفتمان فرهنگ عامه‌پسند رسانه‌های نو تأثیرات زیادی برابر سلیقه‌ها و رفتارهای جوانان در خصوص هنجارهای و ارزش‌های بدن بر جای می‌گذارد. بدین ترتیب قدرت و عاملیت توأم شکل دهنده و محرک جوانان در پروژه تناسب به شمار می‌آیند و ارائه هرگونه تحلیل و سنخ‌شناسی از سبک‌های بدنی جوانان مستلزم توجه به هر دو عامل است.

در ادامه این مقاله با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده به شیوه پیمایشی در شهر تهران که بر روی جوانان مراجعه‌کننده به باشگاه‌های ورزشی (به‌ویژه رشته‌های آئروبیک و بدن‌سازی) شهر تهران صورت گرفته است و نیز مصاحبه‌های انجام شده با نمونه‌هایی در دسترس از دختران جوان (در حوزه عمومی)، به دنبال فهم این سؤالات هستیم: رابطه و



احساس آن‌ها نسبت به بدن خویش چگونه است، تداول رژیم‌های لاغری (تناسب اندام) در میان آن‌ها و زمینه‌ها و انگیزه‌های موثر بر آن کدام‌اند، پروژۀ بدن تا چه اندازه برای آن‌ها اهمیت دارد و از توجه به آن چه امتیازاتی را دنبال می‌کنند؟ سرانجام و ارزیابی آن‌ها از نقش زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مانند فرهنگ و ارزش‌های غربی، تبلیغات رسانه‌ای، کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگ مردانه چگونه است؟

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش توأمًا از پیمایش و مصاحبه‌های نیمه استاندارد بهره می‌گیرد. این تلفیق روش‌شناختی این امکان را فراهم می‌کند تا ضمن سنجش کمی متغیرها، مقایسه زیرگروه‌های پژوهش و آزمون آماری فرضیه‌ها، معنا، تفاسیر و قضاوت‌های افراد پاسخگو نسبت به رفتارهای خویش و تجارب دیگران به صورتی فرآیندی بررسی قرار شود. با ملاحظه منطق فوق در بخش کمی یک نمونه هدفمند ۳۵۵ نفری از جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله شهر تهران که حداقل به مدت ۶ ماه در عضویت یک باشگاه تناسب اندام (بدنساز یا آئروبیک) در مناطق مختلف شهر بودند، انتخاب و اطلاعات پرسشنامه‌ای از آن‌ها جمع‌آوری شده است. با توجه به در اختیار نبودن چارچوب ثابتی از مراجعین به باشگاه‌های ورزشی در انتخاب نمونه‌ها تلاش بر این بوده است تا توزیع آن‌ها از جهت ویژگی‌های زمینه‌ای و جمعیتی همچون جنسیت، سن و منطقه محل سکونت متوازن باشد. پرسشنامه‌ها در محل باشگاه و پس از توضیح کافی پرسشگران درخصوص هدف پژوهش و جلب رضایت کامل پاسخگویان، جمع‌آوری شده است. همچنین با هدف انعطاف‌پذیری بیشتر در انتخاب جغرافیایی نمونه‌ها تمامی باشگاه‌های انتخاب شده خصوصی بوده‌اند. بدیهی است با توجه به عدم دسترسی به چارچوب نمونه‌گیری، نتایج بدست‌آمده را نمی‌توان به لحاظ آماری قابل تعمیم دانست، با این حال انتخاب متوازن نمونه‌ها نتایج آماری را به یک نمونه معرف نزدیک می‌کند.

بخش کیفی تحقیق مبتنی بر مصاحبه‌های نیمه استاندارد با ۲۰ نفر از دختران جوانی است که علائق مصرفی و توجه به سبک به ویژه در آرایش، پوشش و تغییر ظاهر در آن‌ها نمایان بوده است. این نمونه‌ها به صورت هدفمند در سطح خیابان، پارک‌ها و مکان‌های تفریحی و در مواردی در مترو شناسایی و مورد مصاحبه قرار گرفتند. تمامی مصاحبه‌ها با اطلاع و رضایت مصاحبه‌شوندگان به صورت کامل بر روی نوار ضبط شده و برای تجزیه و تحلیل بر روی کاغذ



منتقل شده‌اند. محورهای مورد نظر در این مصاحبه‌ها موضوعاتی همچون رضایت از بدن و تصویر بدن، شیوه‌های مناسب برای رسیدن به اندام متناسب، رژیم‌های لاغری و جراحی‌های زیبایی بودند. در تنظیم یافته‌های پژوهش علاوه بر اتکا به آمار توصیفی گزیده‌هایی از مصاحبه‌ها که مصداق استدلال‌های ارائه شده در هر بخش است، ارائه شده است.

تصویر بدنی و رضایت از آن

فهم رایجی که از تصویر بدنی وجود دارد، بیش از آنکه بر تجربه شناختی، ادراکی و عاطفی افراد از بدن خویش توجه کند، به اندازه و شکل آن توجه دارد. روشن است که فراتر از این شاخص‌های زیست‌شناختی، تصویری که فرد از بدن خویش می‌سازد و قضاوتی که از ارزیابی دیگران به بدن خود دارد، نیز مطرح است. از این رو تصویر بدنی فرد علاوه بر متأثر بودن از گرایش‌ها و اعتقادات او نسبت بدن خویش، از ایده‌آل‌های جامعه نیز متأثر است. عزت نفس پایین و رفتارهای غیر سالم بیانگر تصویر منفی بدنی است. برای سنجش رضایت از بدن جوانان مراجعه‌کننده به باشگاه‌های تناسب اندام علاوه بر معیارهای قد و وزن، قضاوت آن‌ها نسبت به ارزیابی دیگران از خود، قضاوت در مورد ظاهر جسمانی خود، احساس کلی نسبت به بدن و نیز احساس آن‌ها از درون نسبت به بدن خویش نیز مورد توجه قرار گرفت. نتایج بدست آمده از شاخص ترکیبی فوق‌الذکر در میان جوانان پسر و دختر بیانگر رضایت نسبی آن‌ها از بدن خویش است، به گونه‌ای که تقریباً نسبت به همه مؤلفه‌های شاخص رضایت بدنی نمره‌ای بهتر از متوسط کسب کرده‌اند. جدول زیر میانگین نمرات ۳۵۰ نفر از جوانان مورد مطالعه را نسبت به ابعاد هفت‌گانه رضایت بدنی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱. ارزیابی پاسخگویان در مورد ابعاد مختلف رضایت (تصویر) بدنی

ابعاد رضایت بدنی	رضایت از قد		رضایت از وزن		رضایت از اندام		مثبت یا منفی دیدن ارزیابی دیگران		ارزیابی نسبت به اندام خود		احساس نسبت به بدن		احساس درونی به بدن	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
نمره میانگین	۲/۵۴	۲/۲۸	۳/۰۵	۲/۷۷	۲/۸۵	۲/۵۳	۲/۴۲	۲/۴۳	۲/۴۱	۲/۲۴	۲/۴۲	۲/۱۹	۲/۳۸	۲/۱۸

* حداقل نمره (منفی‌ترین تصویر از بدن) با نمره ۵ و حداکثر نمره (مثبت‌ترین تصویر از بدن) با نمره ۱ مشخص شده است.

1. body image



نکته قابل توجه که به دست آمده این است که به طور کلی تصویر بدنی در حد متوسط (میانگین) است و از رضایت کامل فاصله زیادی دارد که این نکته بیانگر دغدغه و توجه زیاد جوانان به این موضوع و اهمیت تناسب اندام در میان آنهاست. یافته قابل توجه دیگر، رضایت بیشتر پسران جوان از بدن خویش است که تقریباً در مورد همه مؤلفه‌های شاخص رضایت بدنی (به جز متغیر ارزیابی دیگران از اندام شما) به چشم می‌خورد. رضایت بیشتر جوانان پسر از اندام خود با یافته‌های پژوهش‌های کشورهای دیگر نیز همخوانی دارد. میل به کامل و بی‌نقص جلوه کردن، توجه بیشتر به واکنش‌ها و قضاوت‌های دیگران، تأثیرپذیری و گاه تلقین‌پذیری از واکنش‌های دیگران که گاه متأسفانه در شکل دادن برچسب‌های منفی و در قالب جوک و یا آزارهای شفاهی (متلک) جلوه می‌کند، مقایسه کردن و در موارد خاص و سواس‌های روانی بیشتر دختران از جمله دلایل توضیح دهنده این تفاوت است. نکته قابل توجه این است که میانگین نمره یاسخگویان پسر و دختر از شاخص توده بدنی (BMI) که به طور معمول نشان دهنده تناسب اندام است و از تقسیم وزن بر مجذور قد بدست می‌آید در هر دو گروه در حد قابل قبول و متعادل است (برای کل دختران با میانگین قد ۱۶۳/۷ و وزن ۵۶/۸ کیلو، این شاخص ۲۱/۲۳ و برای پسران با میانگین قد ۱۷۷/۸ و وزن ۷۵/۶ این شاخص ۲۳/۸۶ بوده است).

از این‌رو، ارزیابی جوانان از تناسب جسمانی خود بیش از آن‌که ناظر به وضعیت عینی جسمانی آن‌ها باشد، ذهنی است. به گونه‌ای که در مصاحبه‌های که با دختران تابع مد و مصرف‌گرایی که با معیارهای ظاهری از تناسب کافی برخوردار بودند انجام شد ایشان عموماً شرایط جسمانی خود را ایده‌آل نمی‌دانستند و مایل به کم کردن بیشتر وزن خود بودند. همچنین مقایسه گروه‌های سنی پایین‌تر (۱۸ تا ۲۴ ساله) و بالاتر (۲۵ تا ۲۹) جوانان نشان می‌دهد که با افزایش سن رضایت از بدن در همه ابعاد آن بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد این رضایت بیشتر حامل حساسیت‌های کمتر دوره پس از بلوغ (به‌ویژه در میان دختران) و سازگاری و انعطاف‌پذیری بیشتر جوانان در پذیرش اندام خود، باشد. مقایسه نتایج به تفکیک جوانان ساکن در مناطق شمالی‌تر و جنوبی‌تر شهر اگرچه تا حدودی بیانگر رضایت بیشتر جوانان مناطق شمالی‌تر از شرایط جسمانی خود بود، با این حال این تفاوت چندان محسوس نبود.



جوانان و رژیم‌های لاغری

رژیم‌های لاغری به طور فزاینده‌ای به یکی از پدیده‌های رایج در فرهنگ جوانان ایرانی (به‌ویژه در شهرهای بزرگ) تبدیل می‌شوند. نگاهی اجمالی به حجم تبلیغات اختصاص داده شده در مطبوعات و نشریات تخصصی در چند سال اخیر گویای این توجه است. نتایج پیمایش انجام شده بر مراجعین به باشگاه‌های تناسب اندام مؤید این است که بیش از ۵۳ درصد مراجعین دختر و ۳۲ درصد مراجعین پسر برای کم کردن وزن در مقطعی رژیم گرفته‌اند. با این حال، پسران مراجعه کننده با تفاوتی زیاد اظهار رضایت بیشتری از نتایج رژیم‌های خود داشته‌اند که به بخشی از دلایل آن پیش‌تر اشاره شد. به نظر می‌رسد تفاوت در انگیزه‌های روی آوردن به رژیم و تصویر متفاوت از اندام ایده‌آل از جمله زمینه‌های توضیح دهنده رضایت یا عدم رضایت جوانان از نتایج بدست آمده از رژیم‌هاست.

جدول شماره ۲. مهم‌ترین دلیل روی آوردن جوانان به رژیم، به تفکیک جنسیت.

انگیزه رژیم	مد روز		تبلیغات ماهواره‌ای و رسانه‌ای		سلامتی و تندرستی		جلب توجه جنس مخالف		جلب توجه کسب اعتماد به نفس		جلب توجه برای ازدواج		چشم و هم‌چشمی و رقابت		سایر
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	
%	۳۷۰	۳۷۴	۱۱/۵	۱۲/۹	۱۶/۷	۱۷/۸	۱۲/۲	۷/۲	۴/۸	۲/۹	۲/۲	۱۱/۸	۸/۸	%	۲/۱۸

نتایج جدول نشان می‌دهد که برای هر دو گروه پسر و دختر لباس‌های مد در جامعه و ضرورت تطبیق با آن، مهم‌ترین دلیل رژیم‌های لاغری بوده است و در مرحله بعد جلب توجه جنس مخالف و تأمین سلامتی و تندرستی (با اولویتی مشابه) قرار دارند. تبلیغات ماهواره‌ای و رسانه‌ای و رقابت‌های بین افراد اولویت‌های بعدی را تشکیل می‌دهند. پاسخ‌گویی به مد که با تفاوت زیادی مهم‌ترین دلیل جوانان ابراز شده، مؤید نقشی است که رسانه‌های نو به‌ویژه ماهواره در شکل‌دهی به ارزش‌ها و نیل‌های جوانان در جامعه ایران ایفا می‌کنند. مجاورت با این رسانه‌ها، الگوی نقش و چهره‌های مرجع متفاوتی را پیش روی جوانان قرار می‌دهد که در نتیجه این مجاورت رابطه متفاوتی را میان آن‌ها و بدن‌شان برقرار می‌کند. در این رابطه تغییر شکل یافته، چنان‌که در بخش‌های نظری شرح آن گذشت، «بدن برای مصرف»، جای خود را به «بدن برای نمایش» می‌دهد. گفتگوهای انجام شده با جوانان مصرف‌گرا (به‌ویژه دختران)



نشان می‌دهد که برای بسپیری از آن‌ها اشتیاق پوشیدن برخی لباس‌ها در ویتترین مغازه‌های شهر (صرف‌نظر از انگیزه‌های دیگر) دلیل اصلی انتخاب رژیم‌های لاغری گاه با تحمل مشقات زیاد و تحمل آسیب‌های زیان‌بار رژیم‌های سخت بوده است. دختر دانشجویی ۲۲ ساله در این زمینه می‌گوید:

«می‌خواستم وزن کم کنم، خوش‌هیکل شوم، مدت رژیم من ۲/۵ ماه بود. در بین خاله‌ها دخترخاله‌های فامیل همه را جو رژیم گرفته و الان همه رژیم می‌گیرند. اما پدر و مادرم خیلی نراحت می‌شوند از رژیم گرفتن و اگر حرف رژیم بیاید من را از خانه بیرون می‌کنند.»

بدین ترتیب، تن دادن به فضای غالب هنجاری در دایره تعاملات شخصی، تأثیرپذیری از پیام‌های مستقیم و غیر مستقیم رسانه‌های نو، تمایل به جلب توجه و رقابت و گاه اصرار به انتخاب سیاستی "متفاوت" در برخورد با بدن از جمله زمینه‌های ذهنی موثر بر انتخاب رژیم‌های لاغری در جوانان است. یافته قابل توجه دیگر در خصوص گرایش به رژیم‌های لاغری، توجهی است که جوانان به انتخاب شیوه‌های سریع و با تحمل زحمت و انرژی کمتر دارند، که آشکارا در تعارض با انتخابی است که در سطح ذهنی دارند. به گونه‌ای که با وجود انتخاب ورزش توسط بیش از ۸۶ درصد جوانان به منزله بهترین راه رسیدن به اندام ایده‌آل درصد بسپیر کمتری از این شیوه برای هدف خود استفاده می‌کنند و عموماً رژیم‌های سخت لاغری که با مشورت پزشک یا گاه خودسرانه، تقلیدی و بلون مشورت به آن می‌رسند را مورد استفاده قرار داده‌اند. روشن است که پرداختن غیر ضروری به رژیم لاغری و مهم‌تر از آن انتخاب رویه‌های غلط در انجام آن عوارض سوء و گاه جبران‌ناپذیری را نیز بر جوانان (به‌ویژه دختران) تحمیل خواهد کرد که در مصاحبه‌های انجام شده به آن اشاره کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که تنها ۲۳٪ دختران از نتیجه رژیم خود رضایت بسپیر داشته‌اند در حالی که این درصد در میان پسران ۳۹/۶ درصد است.

بسپیری از جوانان به تأثیرات سوئی که رژیم‌های خودسرانه به لحاظ جسمانی و روحی بر آن‌ها وارد می‌کنند واقف بودند. با این حال، برای دسته‌ای از آن‌ها میل به «جاذب شدن» و امکان استفاده از لباس‌های مورد علاقه و یا پاسخگویی به انتقادات دریافت شده در مورد بدن‌شان اراده‌ای به آن‌ها بخشیده بود که توصیه‌های مخالف را بر نمی‌تابید. این موضوع گاه زمینه بروز تنش‌هایی را نیز در روابط جوانان با والدین ایجاد کرده بود. در پاسخ به این پرسش که برای رسیدن به اندام ایده‌آل چقدر حاضر به صرف وقت هستید، نمونه‌های پژوهش





عموماً صرف چند ماه را هزینه‌ای قابل قبول برای رسیدن به این هدف می‌دانستند. اگرچه خودشیفتگی اقلیتی را بسیار بر این تصمیم پایبند ساخته بود: «۹۹ درصد برایم اهمیت دارد. آدمی‌ام که فوق‌العاده خودم را دوست دارم. حتی بیشتر از پدر و مادرم و باید هی‌کلم را ببینم و لذت ببرم.» جوانان مورد مطالعه همچنین به مشکلاتی اشاره داشتند که خود و دیگر جوانان در پرداختن به رژیم‌های لاغری با هدف تناسب با آن روبه‌رو هستند. این مشکلات به ترتیب اولویت عبارتند از: نداشتن اراده و پشتکار کافی (۶۶/۸٪)، نداشتن اعتماد به نفس (۳۲/۷٪)، نداشتن پشتوانه مالی (۲۶/۲٪) و فشارها و انتقادات اطرافیان (۲۱/۱٪). همچنین جوانان دستیابی به اندام ایده‌آل را مستلزم هزینه‌هایی می‌دانستند که به ترتیب به عضویت در باشگاه (۵۰/۳٪)، تهیه مواد غذایی (۲۲/۴٪)، و هزینه تهیه وسایل ورزشی (۱۹/۷٪) مربوط می‌شد.

اهمیت بدن: ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها

توجه فزاینده به بدن و تناسب در ایران سال‌های اخیر را می‌توان با عوامل و زمینه‌های مختلفی پیوند داد. آنچه در این‌جا به اختصار می‌توان به آن اشاره کرد وقوع تحولاتی در ارزش‌های اجتماعی است که به موجب آن جوانان (به‌ویژه دختران جوان) عاملیت و استقلال بیشتری یافته‌اند و دخالت بیشتری در سرنوشت خود اعمال می‌کنند. این تحول ارزشی فرهنگ بدن را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است. روند این تحول به سوی تلقی بدن به مثابه یک هدف از جانب تعداد بیشتری از جوانان است. سرمایه‌دنی که به بیان بورديو حاصل رابطه متقابل جایگاه اجتماعی، عادت‌واره و سلیقه افراد است علاوه بر اعطاء سرمایه‌های سمبلیک و خرده فرهنگی به آن‌ها فرصتی برای دنبال کردن «تمایز»، شیوه‌ای برای هویت‌یابی و تعقیب و سبک زندگی مطلوب خویش و در نهایت استفاده ابزاری از این سرمایه با تبدیل آن به فرصت‌ها و امتیازاتی در زندگی شخصی و اجتماعی (محبوبیت بیشتر، موقعیت بهتر در ازدواج و کسب امتیازات دیگر) فراهم می‌کند. در پاسخ به این پرسش که اندام مناسب چه امتیازاتی را برای افراد فراهم می‌کند مراجعه کنندگان به سالن‌های ورزشی بدن‌سازی به طور غالب به ارتقای اعتماد به نفس و پس از آن جلب توجه بیشتر دوستان و اطرافیان نزدیک خود اشاره کرده‌اند و تنها در مراحل بعدی به نقش وسیله‌ای (کارکردی) اندام متناسب اشاره شده است. نکته قابل توجه در این ارزیابی اهمیت بسیار بیشتر اعتماد به نفس برای دختران است (۷۰ درصد در برابر ۵۵ درصد) که آشکارا بیانگر آسیب‌پذیری دختران جوان با اندام غیرمتناسب در تعاملات



اجتماعی است. از سوی دیگر نگرانی‌های جوانان بابت عدم تناسب نیز بر نقش تعریف اجتماعی و محوریت تعاملات اجتماعی تأکید دارد. برای طیف مصرف‌گرای جوانان، محروم ماندن از استفاده از لباس‌های مورد علاقه با سایز کوچک‌تر محرومیتی جدی تلقی می‌شود!

«کسانی که بخواهند در جامعه از لباس‌هایی که الان مد است استفاده کنند، ناچارند

خود را به آن سایز برسانند چون با آن لباس‌هایی که تمام بدن رو نشون می‌ده زشته که

اندام متناسب نباشه. اگر اون فرد چاق رژیم بگیره و از رژیمش نتیجه نگیره با نپوشیدن

این لباس‌ها حالش گرفته می‌شه و کلافه می‌شه.»

در بخش‌های نظری تأثیر فرهنگ مصرفی غرب که به‌ویژه از طریق رسانه‌هایی مانند ماهواره الگوهای اندام متناسب را ترویج می‌کند، مورد بحث قرار گرفت. پاسخگویان منبع اصلی ترویج الگوی «بدن متناسب» را ماهواره و تبلیغات آن چه در قالب شو و برنامه‌هایی مانند مسابقات انتخاب دختر سال (۶۵٪) و پس از آن با فاصله زیادی، مشاهده در سطح جامعه (در مراسم، جشن‌ها و میهمانی‌ها) (۲۲/۵٪) و نیز مدل‌های نقش داخلی که در سینماهای کشور اجرای نقش می‌کنند می‌دانستند (۲۱/۷٪). توجه بیشتر دختران به برنامه‌های ماهواره‌ای و نیز تلویزیون تأثیرپذیری آن‌ها از الگوهای نمایش داده شده در این رسانه‌ها را بیشتر از پسران ساخته است. نتیجه این مجاورت و فرهنگ‌پذیری، ارزشمند شدن معیارهایی برای تناسب است که ضمن همخوان نبودن با ویژگی‌ها و معیارهای سنتی تناسب گاه دست‌نیافتنی‌تر جلوه می‌کند و بسیلری از جوانان را درگیر مسابقه‌ای برای زدودن (پاک کردن) وزن‌های «اضافی» بدن خویش می‌کند. مسابقه‌ای که در آن شانس چندانی برای موفقیت ندارند. جالب این است که تأثیر فرهنگ رسانه‌ای در ترویج ایده‌آل‌های مربوط به تناسب آن‌چنان فراگیر است که انتخاب‌های یکسانی را میان پاسخگویان پسر و دختر مثلاً در خصوص قد و وزن ایده‌آل برای دو جنس ایجاد کرده است.

جدول شماره ۳. ارزیابی پسران و دختران در خصوص قد و وزن ایده‌آل برای خانم‌ها و آقایان

معیارهای تناسب	قد خانم‌ها	قد آقایان	وزن خانم‌ها	وزن آقایان
پاسخگویان زن	۱۶۸/۳	۱۸۲/۷	۵۷/۲	۸۴/۹
پاسخگویان مرد	۱۶۷/۳	۱۸۰/۸	۵۸/۷	۷۷/۶

چنان‌که نتایج جلول نشان می‌دهد به جز در معیار وزن ایده‌آل آقایان که پاسخگویان دو جنس، تفاوت مشهودی را نشان می‌دهند، در مورد بقیه معیارها تفاوت‌ها ناچیز است. این شباهت ضمن آن‌که بیانگر تأثیر تعیین‌کننده مجاورت با فرهنگ رسانه‌ای و ارزش‌های ترویجی آن در خصوص اندام متناسب است، دلالت بر انتظارات، انتخاب‌ها و ارزش‌گذاری‌های دو جنس در رفتارهایی از جمله ازدواج دارد.

نقش کلیشه‌های جنسیتی

از آن‌چه تاکنون بیان شد به روشنی همگرایی فزاینده گرایش‌های دو جنس نسبت به اهمیت بدن و اندام متناسب قابل استنباط است. اگر چه این توجه و حساسیت هم‌چنان با شدت بیشتری از جانب دختران ابراز می‌شود و آسیب‌پذیری آن‌ها را نمایان می‌کند، با این حال باید توجه داشت که شرایط اقتصادی، خاستگاه طبقاتی، مکان زندگی و سرمایه فرهنگی جوانان و خانواده‌های آن‌ها در پذیرش ارزش‌های جدید نسبت به بدن و رفتارهای آن‌ها تعیین‌کننده است و شرایط متفاوتی را برای جوانان ایجاد می‌کند. اگرچه اطلاعات به‌دست آمده از جوانان فعال در پروژه متناسب‌سازی بدن خویش نشان می‌دهد که والدین آن‌ها غالباً نظر مساعدی نسبت به اندام آن‌ها ابراز می‌کنند، با این حال حساسیت بیشتری را نسبت به دختران خود در جهت توصیه‌کردن به آن‌ها برای لاغرتر شدن و یا چاق‌تر شدن ابراز می‌دارند و در مقابل عموماً هیچ‌گونه نظری را در خصوص فرزندان مذکور خود مطرح نمی‌کنند.

به همین‌سان، اطلاعات به‌دست آمده از مصاحبه‌ها نیز نشان می‌دهد که دختران در تحمیل و یا قبولاندن نظرات خود در مورد نوع رژیم، شدت و مدت استمرار آن به خانواده‌ها با مشکلاتی روبه‌رو هستند، به‌گونه‌ای که گاه برای پرهیز از مشاجرات و حساسیت‌های والدین خویش (به‌ویژه پدران‌شان) رژیم گرفتن خود را پنهان می‌کنند و عموماً دریافت حمایت خانوادگی را از جمله شروط تعیین‌کننده موفقیت در رسیدن دختران به اندام ایده‌آل می‌دانند. نتایج به‌دست آمده همچنین آشکارا بیانگر تأثیر هنجارها و کلیشه‌هایی است که تناسب اندام برای زنان را به منزله معیاری مهم در موفقیت آن‌ها در ازدواج می‌نگرد. نویسندگان فمینیست تأثیر این فشارهای هنجاری در نارضایتی و بیگانگی دختران و زنان با بدن خویش و الزاماتی را که بر زنان برای هم‌شکلی و پذیرش استانداردهای مردانه از زیبایی ایجاد می‌کند را مورد بحث قرار داده‌اند. با این حال، واقعیت این است که این انتظارات به‌صورتی فزاینده به شکلی متقابل



مطرح می‌شود و رفته رفته آثار خود را در رفتارهای پسران جوان و مردان جامعه نیز خواهد گذاشت. به بیان دیگر فرهنگ بدن بیش از آن‌که وابسته به فرهنگ مردانه و ارزش‌های منتسب به آن باشد، به فرهنگ رسانه‌ای و ارزش‌های غربی اشاعه یافته در آن نسبت به «بدن ایده‌آل» و روند فزاینده فردی شدن ارزش‌ها که در سطحی کلی جهت‌گیری و ارزش‌های جوانان را تحت‌الشعاع قرار داده است. جلول زیر قضاوت‌های جوانان نمونه را نسبت به اهمیت تناسب برای مردان و زنان نشان می‌دهد:

جدول شماره ۴. ارزیابی جوانان از اهمیت تناسب اندام
برای دختران (زنان) و پسران (مردان) جامعه

مخالف %		بینابین %		موافق %		
پسران	دختران	پسران	دختران	پسران	دختران	
۲/۷	۱/۴	۴/۸	۶/۳	۹۲/۵	۹۲/۳	آقایان به تناسب اندام همسران‌شان خیلی اهمیت می‌دهند
۴/۷	۷/۷	۱۱	۱۳/۵	۸۶/۳	۷۸/۷	یکی از معیارهای انتخاب همسر خوش‌اندام بودن است
۱/۴	۴/۴	۱۳/۷	۲/۹	۸۴/۹	۹۲/۷	برای خانم‌ها نظر آقایان در مورد تناسب اندام‌شان مهم است
۷/۶	۲۴/۲	۱۲/۰	۱۵/۵	۷۲/۴	۷۵/۷	خانم‌ها به تناسب اندام همسران‌شان خیلی اهمیت می‌دهند
۲۹/۴	۵۶/۰	۲۶/۷	۳۰/۰	۲۴/۰	۱۴/۰	مردان تناسب اندام را بیشتر برای خود می‌پسندند تا همسران‌شان

به رغم اهمیت فزاینده «تناسب» برای دختران و پسران که ارزیابی جوانان در جدول فوق به روشنی بیانگر آن است، تفاوت‌هایی نیز در سطح اجتماع و سازوکارهای اجتماعی شدن قابل طرح است. فشار تبلیغات رسانه‌ای و الگوسازی‌های آن هم‌چنان با شدت زیادی متوجه دختران است. آسیب‌پذیری دختران در سطح تعاملات و روابط اجتماعی به‌ویژه با تأثیرپذیری و حساسیت برخی از آن‌ها به رفتارهای نامناسب پسران در حوزه عمومی و آزارهای جنسی شفاهی که دریافت می‌کنند نیز مربوط می‌شود. در واکنش به این خرده فرهنگ‌های نامناسب اگرچه طیف بزرگی از دختران با اعتماد به نفس برخورد می‌کنند، با این وجود دسته‌ای نیز رفتارهای منفعلانه‌ای چون حضور کمتر در فعالیت‌های اجتماعی و یا انگیزه شدید در رفع «برچسب» دریافت شده را نشان می‌دهند. توسل به رژیم‌های سخت لاغری و میل به تناسب برای این گروه تنها رفتاری برای داشتن جلوه‌ای مقبول و همراهی با جریان غالب و شیوه‌ای برای زندگی است.



نتیجه‌گیری

رشد فناوری‌های تغذیه، سلامت و ورزش در کنار اهمیت یافتن عاملیت، استقلال عمل، مصرف‌گرایی شدید، اهمیت یافتن جوانی و افزایش علاقه به بدن‌ها جوان و زیبا که خود از فرهنگ عامه پسند رسانه‌های نو تأثیر زیادی پذیرفته است، بدن و بدنی شدن را به موضوعی محوری در مطالعات اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر تبدیل کرده است، فرهنگ بدن تصویری از جامعه و تحولات کلان فرهنگی و نیز روند تغییرات آن ارائه می‌کند. در این مقاله برخی از رویکردهای مسلط در تبیین بدن و رابطه آن با فرهنگ و اجتماع را مرور کردیم. رویکردهای مختلف با نقطه عزیمت و سطوح تحلیلی و مفاهیم متفاوت به کار گرفته، تحلیل‌های مختلفی را از فرهنگ بدن در میان جوانان و رضایت آن‌ها از بدن خویش به دست می‌دهند. رویکردهای روان‌شناختی و روان‌کاوی مفروضات فردگرایانه را مبنا قرار می‌دهند. با این حال، در این نگاه علت مشکلات در سطح آسیب‌های فردی بررسی شده و بلون آن‌که متن اجتماعی و فرهنگی و معنایی اجتماعی که افراد به رفتارها و انگیزه‌های خود انتساب می‌دهند مورد توجه کافی قرار گیرند توصیه‌هایی ارائه می‌شود.

رویکردهای متنوع فمینیستی زمینه، تصویر و ارزیابی جوانان (دختران) از بدن خویش را در متن مشکلات آن‌ها در جامعه، فرهنگ، نظام معنایی و موقعیت‌های زبانی آن‌ها می‌نگراند و ارزش‌زدایی از زنان، روابط قدرت زن‌ستیزانه و نظام مصرفی سرمایه‌داری را (به ترتیب در نحله‌های لیبرال، رادیکال، سوسیالیستی) سازوکارها و فرآیندهای اصلی ترویج دهنده نارضایتی از بدن در میان زنان می‌شناسند. دیدگاه‌های ملرنیستی علاقه به کامل بودن، خلاق بودن، میل به کنترل بر بدن خویش، ایدئولوژی و فرهنگ مصرف برای کسب لذت، و خود ابرازی را مسئول توجه فزاینده به «پروژه بدن» در جامعه می‌دانند. مبنای برخی از این مفروضات در نظریه‌های ساخت‌گرایانه مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی قرار دارد که با تلقی بدن به مثابه یک متن فرهنگی، آن را رسانه‌ای می‌دانند که روابط قدرت و سرکوب را در خود مستقر دارد و در تعامل مستقیم و مستتر با «بدن اجتماعی» (جامعه) قرار دارد. بدن در این منظر سرمایه‌ای است که جوان‌ها از طریق ورزش، فراغت و دیگر فعالیت‌ها آن را شکل می‌دهند و گاه از آن برای خوداظهاری و آفرینش سبک استفاده می‌کنند.

در امتداد این دیدگاه، رویکرد پسا‌ساخت‌گرا اگرچه بدن‌های فیزیکی را بدن‌های اجتماعی می‌دانند، با این حال زبان و دیگر صورت‌های بلزنامی را عامل مهم تفسیر آن می‌انگارند. اعتقاد



به نقش تعیین‌کننده گفتمان‌های مختلف در شکل‌دهی و فهم از بدن تناقضی روش‌شناختی را در این رویکرد سبب می‌شود که به موجب آن بدن را تنها در گفتمان متبلور می‌بینند. در این مقاله در پی پاسخگویی به نحوه فهم و ارتباط جوانان ایرانی با بدن خویش، میزان رضایت آن‌ها از بدن و انگیزه‌ها، دلایل و شرایطی بودیم که به موجب آن توجه به رژیم‌های لاغری یا ایجاد تناسب در بدن را به منزله هدفی مهم جلوه‌گر می‌کند. نتایج مطالعات تجربی نشان می‌دهد که جوانان فعال در پروژه بدن در ایران به‌رغم آن‌که با شاخص‌های استاندارد در مرز قابل قبول تناسب بدنی قرار دارند، با این حال در سطح ذهنی رضایت زیادی از تصویر بدنی خویش ندارند. این رضایت ناکافی به‌ویژه در مورد دختران با شدت بیشتری به چشم می‌خورد. این گروه افزون بر این که از نتیجه رژیم‌های خود نیز رضایت کمتری دارند، بسیار بیشتر از گروه پسران اعتماد به نفس را به منزله متغیری اساسی می‌دانند که هم تضمین‌کننده موفقیت در رسیدن به تناسب است و هم نتیجه مطلوب کسب آن است.

نتایج پژوهش مؤید تأثیر تعیین‌کننده ایده‌آل‌ها و هنجارهای غربی منتقل شده از طریق رسانه‌های جدید در خصوص بدن بر انگیزه‌ها و رفتارها و ایده‌آل‌های جوانان به‌ویژه دختران است. به‌گونه‌ای که این گروه مهم‌ترین انگیزه خود از انتخاب رژیم‌های لاغری را تطبیق با مد و پس از آن مورد توجه واقع شدن بیان کرده‌اند. روشن است که غلبه این دسته انگیزه‌ها و هنجارهای مصرفی توجه جوانان را بیش از آن‌که معطوف به انتخاب روش‌های دائمی بلندمدت‌تر و غالباً دشوارتر برای رسیدن به تناسب کند (مثلاً از طریق ورزش) آن‌ها را به شیوه‌های سریع و آسان‌تر (هر چند با نتایج نامطمئن‌تر) متوسل خواهد کرد. نتایج بدست آمده همچنین بیانگر این است که تحلیل‌های مدرنیستی از فرهنگ مصرفی در کنار تبیین‌های فمینیستی و یا پسا ساختاری می‌توانند تحلیل گویا از توجه فزاینده جوانان به بدن خویش ارائه کند. برخورداری از عاملیت و استقلال بیشتر جوانان (به مثابه تغییری در ساختار و نیز ارزش‌های جامعه) میل به کنترل و تسلط بر بدن را اهمیت بیشتری بخشیده است. این توجه و انتخاب اگرچه هم‌چنان تابع شرایطی چون جنسیت، طبقه اقتصادی، محل سکونت و سرمایه‌های فرهنگی جوانان و خانواده‌های آن‌هاست و گرچه فشار فرهنگ مردانه دور نمای متفوتی را برای دختران جوان در بردارد، با این حال باید آن‌را در روندی کلی‌تر نگریم، در آن صورت میل به مصرف، جلب توجه، همانندگرایی، شباهت و تأسی به گروه‌های مرجع داخلی و خارجی (به‌خاطر دربرداشتن منزلت و اعطاء سرمایه خرده فرهنگی) نقشی تعیین‌کننده‌تر می‌یابند.



منابع

- Bourdieu, P. (1986) Forms of capital in J. Ricchardson (ed) *A hand book of the Sociology of education*, New York: Greenwood Press.
- Bourdieu, P. (1984) *Distinction*, Cambridge, M.A. Harvard University Press.
- Chernin K. (1986) *The hungry self: woman, eating and identity*, London: Virgo
- Douglas, M. (1996) *Purity and danger: an analysis of concepts of pollution and taboo*, London: Routledge
- Douglas, M. (1997) "The two worlds", in *Natural Symbols*, London: Routledge
- Dolan, B. (1991) "Cross cultural aspects of anorexia nervosa and bulimia: a review", *International Journal of Eating Disorders*, Vol. 10, pp: 67-79
- Foucault, M. (1980) "The eye of power", in C. Gordon (ed) *Power and knowledge*, Michael Foucault's selected interviews and other writings, New York: Pantheon Books.
- Frost, L. (2001) *Young People and the body*, Hampshire: Palgrave
- Featherstone, M. (1991) *Consumer culture and postmodernism*, London: Sage
- Featherstone, M. (1987) "Leisure, symbolic power and the life course", in J. Horne, et al (eds) *Sport, Leisure and Social Relation*, London: Routledge.
- Gunewardene, A. et al (2001) "*Exposure to westernization and dieting: A cross cultural study*", *International Journal of Eating Disorders*, Vol. 29, pp: 289-293.
- Gimlin, D. (2000) "Cosmetic surgery: beauty as commodit", *Qualitative Sociology*, Vol. 25, No. 1, pp: 77-98
- Ginsberg, L. (2000) "The hard work of working out", *Journal of Sport and Social Issues*, Vol. 24, No. 3, pp: 260-281.
- Grogan, S. and Wainwright, N. (1996) "Growing up in the culture of slenderness", *Women's study: International Forum*, Vol. 19(6) pp: 665-673.
- Hancock, P. et al. (2000) *The body culture and society*, Buckingham: Open University Press.
- Hebdige, D. (1979) *Subcultures: the meaning of style*, New York: Methuen
- Johansson, T. (2000) *Social psychology and modernity*, Buckingham: Open University Press
- Johansson, T. (1996) "Gendered spaces: the gym culture and the construction of gender", *Young*, Vol. 3, pp: 385-394.
- Katzman, A. and Lee, S. (1997) "Beyond body image: the integration of feminist and transcultural theories in the understanding of starvation", *International Journal of Eating Disorders*, Vol. 22, pp: 305-334.
- Littlewood, R. (1995) "Psycho pathology and personal agency: Modernity, culture change and eating disorders in South Asian societies", *British Journal of Medical Psychology*, Vol. 68, 45-63.
- Macsweeney, M. (1993) *Anorexic bodies: a feminist and sociological perspective on anorexia nervosa*, London: Routledge
- Malson, H. (1998). *The thin woman, feminism, post-structuralism and the social psychology of anorexia nervosa*, London: Routledge
- Malson, H. (1999) "Women under eraser: Anorexic bodies in postmodern context", *Journal of Community and Applied Social Psychology*, Vol.9, pp. 137-153
- Miller, M. and Pumariega, A. J. (2001) "Culture and eating disorders: a historical and cross cultural review", *Psychiatry*, 64(2) pp: 93-110
- Rosen, T. (1985) *Strong and sexy: the new body beautiful*, New York: Putnam
- Strigel-Moore, R. (1995) "A feminist perspective on the etiology of eating disorder", in K. D. Brownell and C. G. Fairburn (eds) *Eating disorders and obesity: a comparative handbook*, New York: The Guilford Press
- Thompson, B. (1994) *A hunger so wide and so deep*, Minneapolis, University of Minnesota.
- Turner, B. (1996) *The body and society*, London: Sage

